

«بهمن نامه» یا «تاریخ پهلوانان سیستان»؟

سیده زهرا میرنژاد*

فرح ابوطالبی عبدالله آبادی**

چکیده

بهمن نامه از آثار حماسی برجسته ادب فارسی دانسته شده است. حماسه سرشار از قهرمانی، پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و پیروزی‌هاست. عده‌ای معتقدند بهمن نامه خالی از این عناصر حماسی است و نمی‌توان آن را منظومه‌ای حماسی دانست. ذبیح‌الله صفا بهمین نامه را جزو حماسه‌های ارزشمند فارسی می‌داند منتها معتقد است این کتاب بیشتر به پهلوانان سیستان می‌پردازد تا بهمین. گویی قضاوت صفا درست‌تر است؛ در بهمین نامه نبرد و اعمال پهلوانی و جنگ‌آوری‌های شایانی در آن وجود دارد که در حماسی بودن این اثر شکی به جا نمی‌گذارد. مشکل این منظومه حماسی بودن یا حماسی نبودن آن نیست بلکه مسئله قهرمان بودن یا قهرمان نبودن شخصیت اصلی حماسه است. این مقاله با بررسی عناصر قهرمانی شخصیت اول کتاب ضدقهرمان بودن بهمین و قهرمان بودن خاندان زال را به اثبات می‌رساند. و این‌که بهمین نامه حماسه‌ی پهلوانان سیستان است که اشتباه نام‌گذاری شده است.

واژه های کلیدی: قهرمان، ضد قهرمان، بهمین نامه، سیستان، خاندان زال

Mirnezhad.zahra@yahoo.com

*دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

Farah_abutaleby@yahoo.Com

**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه و بیان مسئله

بهمن نامه منظومه‌ی گرانسنگ ادب فارسی را «ایران‌شاه بن ابی‌الخیر» در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری در ۱۰۴۴۳ بیت به بحر متقارب مَثْمَن محذوف یا مقصور سروده است. این منظومه که در بیان احوال و سرگذشت بهمن، پسر اسفندیار کیانی آورده شده در زمره‌ی بهترین و مهم‌ترین حماسه‌های زبان فارسی دانسته شده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱، صفا، ۱۳۷۴: ۲۹۲ و شالیان، ۱۳۸۵: ۴۱). «حماسه در ادبیات نوعی از شعر است در وصف دلیران و جنگاوران و دلاوریهای آنان» (عمید، ذیل حماسه). این اثر نیز همچون سایر حماسه‌ها بر بنیاد سرگذشت‌ها، دلاوران، و سرشار از گذشت و قهرمانی، استوار شده است. در خلال آن عده‌ای معین شاخص و ممتاز می‌شوند، نمونه‌ها و سرمشق‌ها را بوجود می‌آورند، مورد تحسین و ستایش قرار می‌گیرند و این ظهور در دنیایی است که در آن مدام جنگ و پیکار در کار است (شالیان، ۱۳۸۵: ۱۵).

آقایان «تقی و حیدیان کامیار» و «حمید جعفری قریه علی» برآنند که بهمن‌نامه حماسی نبوده بلکه ضد‌حماسه است. مسئله‌ی این مقاله حماسه بودن یا حماسه نبودن بهمن‌نامه نیست، بلکه مسئله قهرمان نبودن قهرمان داستان است. به‌طوری‌که در این اثر رفتار پهلوانی و نبردهای بزرگ در جهت حفظ نام و ننگ وجود دارد، ولی شخصی که در این اثر ممتاز و نمونه می‌شود قهرمان داستان یا بهتر بگوییم کسی که داستان به وی منسوب است، نبوده بلکه این حریف وی است که مورد تحسین و ستایش قرار می‌گیرد. ذبیح‌الله صفا در این باره می‌گوید: «این کتاب اگر چه منسوب و موسوم است بنام بهمن پسر اسفندیار و داستان‌هایی را در باب وی حاوی است اما فی‌الحقیقه باید آنرا داستان سلسله پهلوانان سیستان شمرد» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۹۵).

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

قهرمان

قهرمان منظومه‌ی حماسی بهمن‌نامه، بهمن نام دارد. بهمن پسر اسفندیار کیانی و نوه‌ی گشتاسب است و در تاریخ ایران خداپرست و پارسا تعریف شده است. ابن بلخی وی را «سخت کریم و نیکو سیرت» معرفی می‌کند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۵۲). لغت بهمن در اوستا «وهومنا» و در پهلوی «وهومن» مرکب از دو جزء «وهو» به معنی

خوب و نیک، و منه از ریشه‌ی «من» به معنی منش است. پس **بهمن** در فارسی به معنی به‌منش، نیک‌اندیش و نیک‌نهاد است (دهخدا: ذیل بهمن).

آن‌گونه که از نام و شهره‌ی تاریخی بهمن برمی‌آید باید نیکوخصال و خوش‌طبع باشد. اما شخصیتی که از وی در بهم‌نامه به نمایش درمی‌آید شخصیتی نیک نیست. حماسه‌ها «به عنوان بهترین منبع بازآفرینی شخصیت‌های ماقبل تاریخ» محسوب می‌شوند (سیبک، ۱۳۸۴: ۷۳). اما بهم‌نامه با تاریخ مغایرت دارد مگر با آنچه در بندهشن آمده: «چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، ایرانشهر ویران شد، ایرانیان به دست خود نابود شدند» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

حماسه جنگ نیک و بد است، برخورد رودرروی خیر و شر. «حماسه در حقیقت مقابله‌ی نیروهای اهورایی با قدرت‌های اهریمنی است» (جعفری، ۱۳۸۹: ۳۰). در ایران باستان همه چیز در دو قطب خوب و بد جای می‌گیرد. «در دنیای دوگانه‌ی دین ایران باستان، ثنویت به همه موارد کشیده می‌شود و لزوماً اخلاق را نیز دربرمی‌گیرد» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۱۴). در اخلاقیات فضایل و رذایل رو درروی هم قرار می‌گیرند و انسان‌ها را در دو دسته‌ی فضیل و رذیل جای می‌دهند. از جمله رذایل و فضایلی که در کتب پهلوی در برابر هم ذکر شده‌اند راستی و دروغ، دوستی و دشمنی، داد و بیداد، سپاس‌داری و ناسپاسی و جوانی و پیری است (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۱۴). در آثار ادبی همواره شخصیت اصلی مرکز توجه خواننده و در کانون تمرکز داستان قرار داده می‌شود. قهرمان با صفات و خصوصیات برجسته‌ی اخلاقی و جسمی مشخص می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۱۷). در اثر حماسی بهم‌نامه اگر قهرمان داستان، بهمن و ضد قهرمان، خاندان رستم را براساس دسته‌بندی‌های اخلاقی بیان شده مورد بررسی قرار دهیم، آنچه می‌یابیم رذیلت‌های بهمن و فضیلت‌های خاندان رستم است. و این مسئله جایگاه این دو را به عنوان قهرمان و ضد قهرمان تغییر می‌دهد؛ چرا که قهرمان در ادب شخصیتی است «توانا، مثبت و دارای نیروهای خارق‌العاده با صفات سخت نیکو و تحسین برانگیز» (شریفی: ذیل قهرمان) و نقطه‌ی مقابل قهرمان، ضد قهرمان خواهد بود که «شخصیتی است کاملاً منفی که معمولاً هیچ مشخصه ارزشمند و قابل ستایشی ندارد... و گاه در تقابل با شخصیت اصلی یا قهرمان حضور می‌یابد» (شریفی: ذیل ضد قهرمان).

محور اصلی بهمن‌نامه کین‌خواهی بهمن از خاندان رستم است. «اصولاً حس انتقام‌گیری بزرگترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویانست» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۵). انتقام‌گیری بهمن در بخش دوم کتاب و با لشکرکشی وی به جانب سیستان آغاز می‌شود. زال پس از اطلاع از خواست بهمن، نامه‌ای از درِ عذرخواهی به همراه گنجی شایان جهت پای‌رنج نزد بهمن می‌فرستد و از وی می‌خواهد تا از جنگ و خونریزی منصرف شود. بهمن که سری پر ز کین دارد، هم‌چنان به جنگ اصرار می‌ورزد. در حالی که فرامرز پسر رستم سپاهی شایسته برای مقابله با بهمن گرد آورده و سیستان نیرو و توان لازم جهت رویارویی با لشکر بلخ را داراست، باز زال حاضر به جنگ با شاه ایران نیست و این کار را چنان مذموم می‌داند که اظهار می‌دارد:

از آن به که با شاه جنگ آورم

سر خویش در زیر سنگ آورم

(۳۲۲۹ / ۲۰۴)

بهمن با خاندان رستم -خاندانی بزرگ و گران‌مایه که مورد احترام و گرامی‌داشت همه‌ی پهلوانان و بزرگان ایرانی است- سر جنگ و دشمنی دارد، اما این خاندان با همه‌ی بدخوبی‌ها و اهانت‌های شاه باز از جنگ با وی امتناع می‌ورزند تا آن‌جا که راهی جز جنگ برای آنان باقی نمی‌گذارد. حتی پس از آغازیدن جنگ باز هم خاندان زال صلح و آشتی را بر جنگ با شاه ترجیح می‌دهند. پس از شکست سیستان و اسارت زال، فرامرز نزد بهمن رفته و خواستار نبرد تن‌به‌تن می‌شود. منتها پیش از آغاز نبرد- با آن‌که فرامرز جنگاورتر از بهمن است- از شاه می‌خواهد حال که کینه خود را از سیستان و زال گرفته دست از دشمنی بردارد و صلح پیشه کند و برای این مهم فرامرز حاضر است که اگر شاه بخواهد؛ در خدمت شاه دربیاید و یا از ایران زمین خارج شود. با این وجود بهمن درخواست صلح وی را نمی‌پذیرد و هم‌چنان به دشمنی و آتش‌افروزی خود ادامه می‌دهد (۳۲۲۶ / ۵۴۶۹-۵۴۸۶).

ایران‌شاه، سراینده منظومه، از زبان چندی از پهلوانان و بزرگان ایرانی و غیر ایرانی کین‌خواهی بهمن و دشمنی وی با زال و خاندانش را مورد نکوهش قرار می‌دهد. از آن جمله شاهوی پهلوان سیستانی است که نه تنها بهمن را به علت کین‌خواهیش مذمت می‌کند بلکه سرچشمه و مسبب این دشمنی را خود بهمن می‌داند،

زیرا آن هنگام که بهمن به عنوان پیغامبر از جانب اسفندیار به نخچیرگاه رستم می‌رود، چون هیبت و تنومندی وی را می‌بیند به کشتن شتاب می‌آید و سنگی بزرگ بر سر رستم می‌اندازد که البته کارگر نمی‌افتد؛ پس شاهوی آغازگر دشمنی‌ها را، بهمن معرفی می‌کند و ادامه می‌دهد که:

کنون هم تو بازآمدی کینه‌خواه

تو کردی ز آغاز شاهان گناه

(۱۹۸ / ۳۱۱۸ - ۳۱۲۲)

از دیگر کسانی که جنگ‌افروزی‌های بهمن را مورد مذمت قرار می‌دهد جاماسب فرزانه است. وی بعد از شکست بهمن در رزم دوم وی را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

به جز تخم زشتی نکاری همی

بدین کین جهان بر سرآری همی

بدان سر چنان دانک خونی‌تر است

بجز خون چه داری تو دیگر به دست

(۲۳۶ / ۳۸۱۰ - ۳۸۱۲)

جاماسب فرزانه دوستدار زال و خاندان وی است. در پایان رزم چهارم که سیستان شکست خورده و فرامرز

با یاران اندک در گپرو دار با سپاه گشن بهمن است؛

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
نگه کرد جاماسب اندر شمار
ز دیده بیارید خون بر کنار

و بر سرآمدن زمان فرامرز یل و بزرگان دودمان وی دریغ خورد. بهمن نیز خوب می‌داند که وزیر فرزانه‌اش

دیربست که مهربان فرامرز است و غم وی را به دل دارد (۳۳۵ / ۵۶۳۹ - ۵۶۴۲). البته این دوستی دوجانبه است

چنان‌که؛ بانوگشسب، فرخ، نواده‌ی جاماسب را در رزم سوم به اسارت گرفته و نزد زال می‌برد. چون زال از

هویت فرخ آگاه می‌شود؛

همه ساله او دوستدار منست

بدو گفت جاماسب یار منست

و وی را امان داده و با اسبی و ساز سوی فرزانه بازمی‌فرستد (۲۴۸ / ۴۰۱۳ - ۴۰۲۴).

جنگ و کشمکش با خاندان زال چنان از دید پهلوانان ناشایست است که پشتون، سپهبد بلخ در آغاز محاصره سیستان نزد زال رفته به سبب لشکرکشی و جنگ‌طلبی از وی پوزش می‌خواهد و عذر خود و سایر پهلوانان ایرانی را مبنی بر این‌که چند با شاه از در گذشتن از جنگ و سپاه به مرز سیستان نبردن سخن گفته‌اند و وی نپذیرفته و ایشان مجبور به اطاعت از شهریار خویشانند، اعلام می‌کند (۲۰۱ / ۳۱۶۵ - ۳۱۷۰).

دوستی و علاقه‌ی بین پهلوانان سیستان و سایر پهلوانان ایرانی هم‌چنان پایدار است. تنها شاه ایران است که سر جنگ و عداوت دارد. جنگ‌افروزی بهمن به گونه‌ای است که حتی برای سپاهیان خودش نیز دشمن به شمار می‌آید. چنان‌که سپهبد سیه‌مرد را؛

فرامرز گفت این مرا روشنست

که بهمن شما را یکی دشمن است

(۲۶۳ / ۴۳۱۶)

سپاس‌داری و ناسپاسی

زال، بهمن را به سبب ناسپاسی‌اش بچه‌گرگی می‌خواند که پروردگارش را هیچ سودی نکرد (۲۰۴ / ۳۲۲۶). فرامرز وی را دیو زادی می‌داند که از سگ شیر خورده است (۲۶۸ / ۴۳۷۷ - ۴۳۷۹).

ناسپاسی بهمن بر کسی پوشیده نیست. وی نه تنها همه‌ی تلاش‌ها و رنج‌هایی را که خاندان زال جهت حفظ ایران‌زمین و شهریارانش متحمل شده‌اند به باد فراموشی می‌سپارد که زحمات ایشان در پروراندن شاه جوان را نیز وقعی نمی‌نهد و آنچه در اندیشه وی جای دارد فقط و فقط گرفتن انتقام خون پدر است، هرچند رستم و خاندانش در این قضیه تقریباً بی‌گناهند. اولین جایی که این مسئله عنوان می‌شود، زمانی است که شاهوی به همراه گنجی از جانب زال نزد بهمن می‌رود تا وی را از جنگ منصرف کند و چون سرسختی بهمن را بر نابودی خاندان زال و ویران کردن سیستان و دخمه‌ی پهلوانان می‌بیند؛

بدو گفت شاهها مکن سرکشی

یکی نرمتر شو خود ار آتشی

به زشتی چه دیدی از آن خفتگان

به نام بلند از جهان رفتگان

که باید ترا آتش افروختن

چنان دخمه نامور سوختن

همی تا به گیتی نشان بودشان

تن از رنج و سختی نیاسودشان

کمر بسته هنگام سختی و رزم

گشاده دلو دست هنگام بزم

تو این شهریاری از ایشان شناس

سزد گر بداری ز رستم سپاس

(۳۱۱۱ - ۳۱۰۶ / ۱۹۸)

بزرگان و پهلوانان بلخ همگان نیکی های رستم و خاندان وی را به خاطر دارند و ایشان را ارج نهاده و تکریم می کنند. پارس پرهیزگار، پهلوان لشکر بهمن، حاضر به رزم با بانوگشسب، دختر رستم، نمی شود. و چون بهمن وی را به مقابله با بانو فرامی خواند:

بدو گفت شاها پسندی تو این؟ که خواند مرا زین سپس آفرین؟

که با دختر رستم نبرد آورم. رستمی که از مهان و پهلوان و پروردگار من بوده است (۲۵۲ / ۴۱۰۰ - ۴۱۱۰). هم چنین زمانی که دختران رستم به اسارت سپاه بهمن درمی آیند، مورد تکریم و احترام سپاهیان قرار گرفته و سپهد سیه مرد به سبب اسیر کردن شان از ایشان عذرخواهی می کند (۴۰۵ / ۶۸۴۱ -

۶۸۴۶). **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

و جالب تر آن که چون فرامرز شکسته می شود و در حلقه سپاه بهمن گرفتار می آید هیچ یک از نامداران سپاه بلخ به بستن دستان پسر رستم راضی نمی شوند و این کار را مایه زشت نامی می دانند. هر کدام از یلان یا خود مورد نیکویی فرامرز قرار گرفته اند یا پدران شان از پدران فرامرز نیکی دیده اند؛

نه مردم بود کو ندارد سپاس

خنک مرد نیکی و نیکی شناس

(۵۷۰۲ - ۵۶۸۳ / ۳۳۸)

سپاس‌داری و جوانمردی از خصایص بلافصل پهلوانان ایرانی است. «شاهان و شاهزادگان ایرانی هم به تمام معنی صاحب خصائل و صفات پهلوانان ایرانند» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۴). اما بهمن بویی از سپاس‌داری نبرده است. آنچه وی با خاندان رستم می‌کند جز ناسپاسی و بیداد نیست. بیداد بهمن نه تنها زال را فریاد در می‌آورد:

بسی رنج دیدم من از روزگار

از آن پس که پروردمت بر کنار

زهی سنگدل شاه با داد و دین

سزای من این بود و پاداش این

(۲۰۴ / ۳۲۲۴ - ۳۲۲۵)

که شاهان گذشته را نیز می‌آزارد تا آن‌جا که سه شاه نیک‌نام ایرانی - فریدون، کیخسرو و سیاوش - به خواب بهمن آمده و وی را به سبب ستمش بر خاندان رستم نکوهش می‌کنند (۴۲۲ / ۷۱۶۴ - ۷۱۷۶).

داد و بیداد

در حماسه ارزشمند ملی ایران، شاهنامه‌ی فردوسی که سرمشق و الگوی بهمن‌نامه و سایر حماسه‌های فارسی است؛ شاه فرمانروای مطلق است و شاهان ایرانی منصف و دادگر و جوانمردند (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۴). در بهمن‌نامه نیز شاه ایران فرمانروای مطلق است، ولی چندان منصف و دادگر نیست. انتقام‌گیری بهمن با بیدادگری زیادی همراه است. بهمن زال را در مرگ پدر خویش مقصر می‌داند. اما انتقامش را از همه‌ی سیستانیان می‌گیرد. کینه‌توزی بیهوده بهمن باعث مرگ عده‌ی زیادی از پهلوانان ایرانی می‌شود. مردم بی‌گناه سیستان سال‌ها در جنگ و قحطی به‌سر می‌برند. سیستان آباد به تلی از خاک بدل می‌شود. هر چند که آمدن شاهان گذشته به خواب شاه جوان وی را از ویران کردن دخمه‌ی پهلوانان بازداشت و سیستان دوباره بازسازی شد؛ ولی این مسایل از زشتی چهره‌ی بیدادگر بهمن نمی‌کاهد. این انتقام‌گیری بهمن زشت‌تر هم می‌شود اگر انتقام‌گیری فرامرز از کوهیار را در مقابل آن قرار داده و به مقایسه بگذاریم.

سام، پسر فرامرز، در رزم چهارم توسط کوهیار، پهلوان بلخ، کشته می‌شود. فرامرز پس از یک هفته سوگواری بر مرگ فرزند، در هشتمین شب پس از مرگ پسرش از خداوندگار برای گرفتن انتقام خون سام

استمداد طلبیده و به تنهایی به لشکرگاه بهمن می‌رود. کوهپار را یافته ناغافل خنجر بر وی زده و سر از تن وی جدا کرده و به لشکرگاه خود بازمی‌گردد. زان پس جامه‌ی سیاه از تن به‌درآورده سوگواری را خاتمه می‌دهد.

داد و انصاف فرامرز را در رفتارش با اسیران نیز می‌توان دید. فرامرز پس از پیروزی‌اش در رزم دوم، اسیران را امان داده، خستگان و مجروحان را دارو و خورش و یکایک را اسب و ساز بخشیده و گسیل‌شان می‌کند.

بهمن ستم‌های بی‌شماری در حق خاندان رستم روا می‌دارد. اما زمانی می‌رسد که اوضاع وارونه شده و برزین‌آذر، پسر فرامرز، به گرفتن انتقام پدرش از بهمن برمی‌خیزد؛ و این هنگامی است که همگان انتظار تباه شدن بهمن و به‌سررسیدن سلطنت و جورش را دارند. این دعای شب و روز بسیاری از جمله بیور اسب است:

همی گویم ای داور داد و پاک

مگردان ز کینه مر او را منش

مده بر جهان بیش فرمان اوی

شب و روز در پیش یزدان پاک

دهی داد برزین از آن بدکنش

تبه کن به دست وی این جان اوی

(۸۷۹۱ - ۸۷۸۹ / ۵۱۳)

پس از چندین رزمی که بین سپاه برزین‌آذر و لشکر بهمن درمی‌گیرد- با وجود این‌که در همه‌ی این رزم‌ها پیروزی از آن برزین‌آذر و سپاهیان وی است- چون جاماسب نزد وی می‌آید و طلب صلح و خاتمه‌ی جنگ می‌کند. برزین‌آذر از جنگ‌افروزی خود خجل شده و راه آشتی در پیش می‌گیرد. نمایش داد و انصاف زال، فرامرز و برزین‌آذر در مقابل ستم‌ها و بیدادی که بهمن به نام کین‌خواهی روا می‌دارد؛ ایشان را به قهرمانانی انسان‌دوست بدل می‌کند.

راستی و دروغ

بهمن هنگام تاج‌گذاری و بر تخت نشستن خود از نیکی پیشه کردن و داد برقرار کردن می‌گوید و این‌که:

گرانمایگان را گرامی کنیم

کسی را که نامی است نامی کنیم

(۵۳ / ۲۰)

و همچنین تباهی و کژی را از دل خواهد سترد. اما در ضمن داستان آنچه انجام می‌شود نقطه‌ی عکس این سخنان است؛ چنانچه در همان جشن بر تخت نشستن زمانی که رستم در قبال رنج‌هایی که در پروراندن شاه جوان برده، طلب گنج می‌کند، کینه‌ی دیرینی که بهمن به سبب کشته شدن پدرش از رستم به دل داشت تازه می‌شود، ولی در آن زمان از شرم و آزر رستم روی چخیدن ندارد. این مسئله گذشته از ناسپاسی و بیداد بهمن دروغگویی و ناراستی وی را به ذهن متبادر می‌کند؛ چرا که وی دقیقاً پس از ایراد سخنانی در راستی پیشه کردن و گرامی داشت گرانمایگان در اندیشه‌ی کین‌خواهی است، آن هم از خاندان رستم با آن نام‌داری و گرانمایگی (ابیات ۴۶-۷۰). بهمن در جنگ‌ها و نبردهای خود نیز بسیار به حيله و نیرنگ متوسل می‌شود.

جنگ‌آوری

بهمن‌نامه سراسر درگیری‌ها و رزم‌های بهمن است. نبرد با غاصبان تاج و تخت، نبرد با عاملان مرگ پدر و نبرد با کین‌خواهان. با آن‌که در طبقات ناصری شرق و غرب عالم در تصرف بهمن بن‌اسفندیار است (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱۴۵)، اما هیچ‌یک از مبارزات وی مبارزه‌ی ملی نیستند بلکه اکثراً حریفانش ایرانیند و درگیری به علت کین‌خواهی است.

از چهار بخش بهمن‌نامه سه بخش آن به نبرد وی با ایرانیان می‌پردازد و تنها در بخش اول دشمنی غیر ایرانی به نام لؤلؤ در مقابل بهمن قرار می‌گیرد. نبرد بهمن با لؤلؤ که در بخش اول کتاب بیان می‌شود به جهت بازپس گرفتن تاج و تخت است. لؤلؤ غلامی هندوی است که با استفاده از بی‌خردی بهمن و همراهی کتایون، همسر بهمن، تاج و تخت ایران را غاصب می‌شود. شاه ایران با سپاهی از مصر برای پس گرفتن سرزمین سلطنت خود به جنگ لؤلؤ و سپاهش که در حقیقت سپاه ایران است می‌شتابد. بهمن برای رسیدن به پیروزی از همان ترفند لؤلؤ، یعنی تطمیع پهلوانان ایرانی استفاده کرده به وسیله سیم و زر آنان را با خود همراه ساخته و به پیروزی می‌رسد.

توسل به فریب و نیرنگ از اصول جنگ‌آوری بهمن است. بهمن پسر اسفندیار و از نژاد یلان و گندآوران ایرانی است. وی را رفتاری پهلوانانه در خور است -خلاف آنچه در بهمن‌نامه دیده می‌شود-. پهلوان ایرانی از دروغ و نیرنگ بیم دارد. ولی بهمن در بسیاری از نبردهایش برای رسیدن به پیروزی به حيله و نیرنگ روی

می‌آورد. «در بیشتر حماسه‌ها برای پهلوان پیروزی هدف اصلی است. ولی راه رسیدن به آن گوناگون است. در درجه نخست از راه نیروی تن و مهارت در بکار بردن رزم‌افزار. ولی چون نیروی انسانی و هنر او همیشه برای پیروزی کافی نیست، پهلوان باید از امکانات دیگری نیز بهره گیرد. یکی از این امکانات شناخت بهتر فوت و فن کار، یعنی تدبیر یا چاره است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۷). در رویارویی سپاه شاه ایران و لشکر غلامی هندو انتظار می‌رود دانش لشکررداری موجب پیروزی شاه باشد نه حيله و چاره‌گری.

در بخش دوم منظومه، بهمن به گرفتن انتقام خون پدر از خاندان زال برخاسته و چهار بار در برابر فرامرز لشکرآرایی کرده و به نبرد می‌پردازد که در سه نبرد اول پیروزی از آن فرامرز است. رزم اول با یورش سپاهیان بهمن به دروازه سیستان آغاز می‌شود و با شکست ایشان نیز پایان می‌یابد. در رزم دوم بهمن با نیرنگ و دغل‌کاری وارد جنگ می‌شود. با وعده‌ی مال و خواسته‌ی چندی از گردان سیستان را به توطئه علیه فرامرز ترغیب و با خود همراه می‌کند. قهرمان حماسه‌ی بهمن نامه نه تنها در رزم‌های خود حيله و نیرنگ به کار برده و مردانگی را زیر پا می‌گذارد که با وجود این نامردمی‌ها و دغل‌کاری‌ها کمتر به پیروزی نایل می‌شود. هر چند ترفند و فریب جزو فنون جنگ‌آوری‌اند و این مسئله از جانب پهلوانان ایرانی شاهنامه‌ی فردوسی به ویژه رستم نیز دیده می‌شود اما آنان در صورتی به این کار دست می‌یازند که چاره دیگری برای نجات ایران و شاه و یا حفظ نام و ننگ نداشته باشند (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۲). بهمن گذشته از آن‌که خود، برپا کننده جنگ است، شاه ایران زمین و دارای قدرت فراوان و لشکری بزرگ است. استفاده‌ی بهمن از حيله و فریب برای رسیدن به پیروزی، نشان از نداشتن قدرت جنگ‌آوری و دانش لشکررداری وی دارد و این چهره‌ی قهرمان را زشت و مذموم می‌کند. و بدتر آن‌که با این وجود در رزم دوم نیز پیروزی از آن خاندان زال است.

در نبرد سوم این خاندان زال است که به چاره‌گری روی می‌آورد. بهمن برای نبرد سوم شش سال به فراهم آوردن لشکر مشغول شده و لشکری پانصد هزار نفری فراهم می‌آورد. سیستانیان با بهره‌گیری از ادوات جنگی جدید و به کار بردن تاکتیک رزمی مناسب در نبرد سوم نیز بلخیان را شکست می‌دهند. تا اینکه در نبرد چهارم بخت با بهمن یار شده و خاندان زال را شکست می‌دهد.

بخش سوم کتاب تعقیب دختران رستم توسط بهمن و سپاهیانش بیان می‌شود که با درگیری‌هایی نیز همراه است. پس از به اسارت درآمدن دختران رستم، بهمن قصد دخمه‌ی پهلوانان و ویران کردن آن می‌کند. سفر به

سوی دخمه سفری پر مخاطره است ولی بهمن با این مخاطرات روبرو نشده و تنها از کنار آن‌ها رد می‌شود. وی همه‌ی موجودات عجیب‌الخلقه و رعب‌آوری که در مسیر با آن‌ها روبرو می‌شود از جمله سگساران، گلیمین‌گوش‌ها و جادوان را با بخشیدن مال و زر خشنود کرده و بدون هیچ درگیری به سلامت از کنار آنان می‌گذرد.

در بخش چهارم و پایانی کتاب به انتقام‌گیری برزین‌آذر، پسر فرامرز، از بهمن پرداخته می‌شود. در نبردهای این بخش همیشه شکست از آن بهمن است. شاه بهمن برای مقابله با پسر فرامرز حتی از دیوان و جادوان نیز کمک می‌گیرد. این در حالی است که در خوی پهلوانی درآمیختن با دیوان و جادوان سخت مذموم بوده و در دین زردشت دیوان، گمراه‌کنندگان و شیاطین هستند» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۲۰۱). در نامه‌ای که بهمن برای استمداد به سوی دیو زوش می‌فرستد برابری این دیو با شیطان کاملاً نمایان است. بهمن دیو زوش را چنین مورد خطاب داده و مدح می‌کند:

براهام را تا در آتش فکند

تو دادی به نمرود پاکیزه بند

که آهنگ پیغمبر او کرد و بس

زلیخا ز تو یافت چندان هوس

(۹۳۳۵ - ۹۳۳۴ / ۵۴۲)

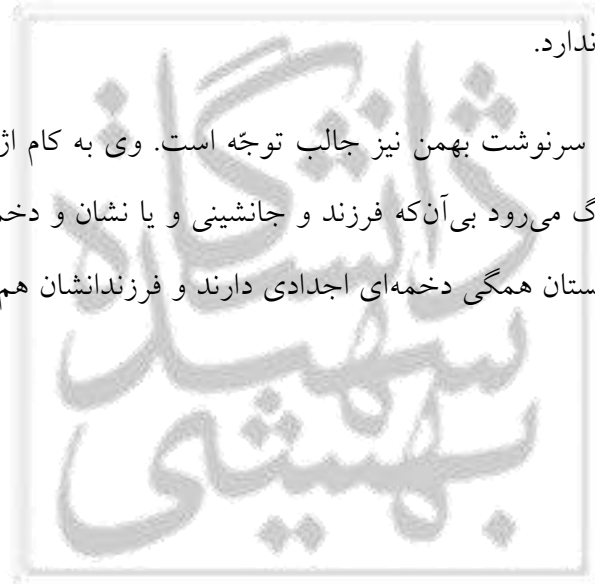
بهمن، پسر اسفندیار کیانی حامی دین زردشت است. خود نیز پادشاه ایران است؛ سرزمینی که کامل دین‌محور بوده و شاه آن جانشین و نماینده خدا بر روی زمین دانسته می‌شود. این چنین شخصی با چنین جایگاهی چرا باید از دیوان و جادوان استمداد طلبد؟ این جز نشان استیصال بهمن است؟ جالب‌تر آن‌که دیوان هم نمی‌توانند او را از شکست مصون دارند. بهمن از برزین‌آذر شکست خورده و به ساری فرار می‌کند. در حماسه‌ی ایرانی فرار سپاهیان و یا شکست در برابر دشمن ننگی عظیم است و از مرگ دشوارتر (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴۳).

تا بدین‌جا چنان‌که نشان داده شد؛ روال داستان کاملاً به نفع فرامرز و اطرافیان وی است. این ارجحیت در جزئیات هم وجود دارد. به عنوان مثال در طول داستان دو بار فرامرز و بهمن تک به تک در مقابل هم قرار

می‌گیرند؛ بار اول میانه‌ی رزم چهارم زمانی که بهمن به همراه همسر خود، دختر اسلم در حال بازگشت از شکارگاه است، فرامرز به ناگاه بر راه آنان ظاهر شده و قصد گرفتار کردن بهمن را دارد که اینجا جادوی دختر اسلم، شاه را نجات می‌دهد. دیگر بار در پایان رزم چهارم در نبردی تن به تن فرامرز بهمن را بر زمین می‌زند ولی پیش از آن که گرز صد و شصت منش را بر سر وی بکوبد گردان ایرانی به یاری شاه خود شتافته و با فرامرز درگیر می‌شوند، پس بهمن در هر دو مقابله با کمک دیگران نجات می‌یابد و خود توان شکست فرامرز را ندارد.

سرنوشت بهمن نیز جالب توجه است. وی به کام اژدهایی فرو رفته و رخت از جهان می‌بندد. بهمن به کام مرگ می‌رود بی آن که فرزند و جانشینی و یا نشان و دخمه‌ای از وی به جا بماند. این در حالی است که پهلوانان سیستان همگی دخمه‌ای اجدادی دارند و فرزندان‌شان هم چون برزین آذر جای و نام آن‌ها را حفظ می‌کنند.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

بهمن نامه هم چون همه‌ی منظومه‌های حماسی در بردارنده‌ی جنگ و گریز، درگیری‌ها و نبردهاست. اگر قهرمان داستان را بهمن بدانیم و منظومه را براساس رفتار وی مورد تحلیل قرار دهیم؛ نبردها بیهوده و در پی نابخردی قهرمان برپا شده‌اند. در ضمن جنگ‌ها اخلاق، فرهنگ و کرامت انسانی فراموش می‌شود. خوی پهلوانی از جمله راستی، دادگری، حق‌شناسی، احترام و تکریم بزرگان، دوستی و ارجمند داشتن ایرانیان در آن جایی ندارد. انتقام‌گیری با ظلم و ستم جنگ‌افروزی همراه است و شکست و فرار در جنگ‌ها - چه لشکری و چه تن‌به‌تن - چندان ننگ نبوده و امری عادی است حتی اگر لشکر حریف در تعداد بسیار کمتر باشد.

حال اگر با توجه به خاندان زال و پهلوانان سیستان بهمن‌نامه را ارزیابی کنیم؛ جنگ با ایرانی و شاه ایران سخت مذموم بوده دور از میهن‌پرستی است. در مقابل جنگ‌طلبی شاه ایران سعه‌ی صدر نشان داده و سعی می‌کند با پیشکش کردن اموال و عزیزان خود راه صلح و آشتی را باز کند. پهلوان ایرانی هرگز با ایرانیان جنگ نمی‌کند مگر آن‌که مجبور شود و مسئله‌ی حفظ نام و ننگ و صیانت از وطن - در این جا سیستان موطن خاندان زال است که سعی دارند از آسیب بهمن در امانش دارند - مطرح باشد. پهلوان ایرانی همیشه انسانیت را ارج نهاده و از ستم و بیدادگری دوری می‌جوید. در جنگ‌ها مردانگی پیشه می‌کند و با قدرت و دانش جنگ‌آوری خویش اگر نه همواره، اکثراً پیروز میدان نبرد است. در انتقام‌گیری‌ها جانب انصاف را رعایت می‌کند. با اسیران و مجروحان رفتاری انسان‌دوستانه دارد. خلاصه آن‌که آنچه از عناصر قهرمانی دانسته می‌شود همه در پهلوانان سیستان جمع است.

بنابراین جای شبهه‌ای نمی‌ماند که منظومه‌ی حماسی بهمن‌نامه به ضدقهرمان خود بهمن منسوب گشته است. و قهرمانان اصلی آن، پهلوانان سیستان در ضمن داستان مشخص و شناخته می‌شوند.

منابع

- ابن بلخی. (۱۳۶۳). فارس‌نامه. به اهتمام گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- آموزگار یگانه، ژاله. (۱۳۸۷). زبان، فرهنگ و اسطوره. چاپ دوم. تهران: معین.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. ویراسته‌ی رحیم عقیقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری قریه علی، حمید. (۱۳۸۸). سنجش بهمن‌نامه با شاهنامه. مجله مطالعات ایرانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان). شماره پانزدهم. بهار. صص ۱۹۷-۲۲۱.
- جعفری قریه علی، حمید و زینب زارع منصوری. (۱۳۸۹). سنجش ویژگی‌های حماسی بهمن‌نامه با شهریارنامه. مجله مطالعات ایرانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان). شماره هجدهم. پاییز. صص ۲۹-۵۱.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی - کانون فردوسی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیبک، یبری. (۱۳۸۴). ادبیات فولکلور ایران. ترجمه‌ی محمد اخگری. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- شالیان، ژرار. (۱۳۸۵). گنجینه‌ی حماسه‌های جهان. ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی. چاپ دوم. تهران: چشمه.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. ویراستار محمدرضا جعفری. تهران: نشر نو، معین.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه سرایی در ایران. چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوسی.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- فرنبرگ دادگی. (۱۳۸۵). بندهشن. گزارنده مهرداد بهار. چاپ سوم. تهران: توس.
- منهاج سراج. (۱۳۶۳). طبقات ناصری (تاریخ کامل ایران و اسلام). تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر). (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی. تهران: کتاب مهناز.
یا حقی، محمد جعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادب فارسی. تهران: سروش.



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱